

نقش قومس در دولت اسماعیلیه نزاری ایران

سید محمد سید یزدی*، سید رسول موسوی حاجی، جواد نیستانی، سید مهدی موسوی کوهپر، فاطمه جان احمدی

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس؛ استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران؛

دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس؛ دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس؛

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ دریافت: (۱۳۹۶/۰۳/۰۲) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۶/۱۲/۲۰)

The Role of Qumes in the Nazari Ismaili State of Iran

Seyyed Mohammad Seyyed Yazdi, Seyyed Rasoul Mousavi Haji, Javad Neyestani,
Seyyed Mehdi Mousavi Kouhpar, Fatemeh John Ahmadi

Ph.D. student of Archeology of Islamic era, Tarbiat Modarres University; Ph.D, professor of archeology, Mazandaran University; Associate Professor, Department of Archeology, Tarbiat Modarres University; Associate Professor, Department of Archeology, Tarbiat Modarres University; Associate Professor, Department of History, Tarbiat Modarres University

Received: (2017. 05. 23)

Accepted: (2018. 03. 11)

Abstract

After the time of Rudbar-e Alamut and Quhestan, the state of Qumes was the third district in which Nazari bases were extensively built. The Ismailis' strategy in dominating a region was to capture the castles of that area and use those castles as a base to occupy the entire area. In line with this strategy, Nazaris led by Hasan-e Sabbah in 489 AH through the internal disputes between the Seljuqs, were able to win the castle of Gerdkouh and several other castles in the province of Qumes; they then gradually annexed the Qumes to their territory. Through collection of data from historical sources, utilization of an inferential analytical method, and reliance on the results of archaeological explorations of Ismaili's castles of Qumes, this article presents the search for answers to the following questions: what are the reasons for the importance of Qumes to the Ismailis, and what is the role of Qumes in legitimizing the Nazari Ismailis' presence in Iran? The results of this study indicated that Qumes was important for the Nazaris in two key ways: first, its location between the two strategic centers, Rudbar-e Alamut and Quhestan; and its functioning as a bridge between the two regions; secondly, the location of the Khorasan commercial highway leading out from this region. On one hand, these features were responsible for greater integration of the Ismailis' realm, and on the other hand, the domination of the castles of this area, especially Gerdkouh, led to dominance of the Khorasan highway and its branches. All of these factors clearly contributed to the Nazaris' political and economic power.

Keywords: Ismaili, Qumes, GerdKouh, Rudbar-e Alamut, Quhestan.

چکیده

ایالت قومس، پس از رودبار الموت و قهستان، سومین ناحیه‌ای بود که پایگاه‌های نزاریان به صورت گسترده در آن ایجاد شد. استراتژی اسماعیلیان برای تسلط بر یک ناحیه، تصرف قلعه‌های آن ناحیه و پایگاه قرار دادن آن قلعه‌ها برای تصرف کل ناحیه بود. در راستای این استراتژی، نزاریان، به رهبری حسن صباح، در ۴۸۹ ه‍.ق با بهره‌گیری از اختلافات داخلی میان سلجوقیان، توانستند دژ گردکوه و چندین قلعه دیگر را در ایالت قومس به دست آورند و به تدریج قومس را به قلمرو خود منضم کنند. این پژوهش با گردآوری اطلاعات از منابع تاریخی، با روش تحلیلی استنتاجی و نیز تکیه بر نتایج بررسی میدانی باستان‌شناختی قلعه‌های اسماعیلیه قومس، به دنبال یافتن پاسخ برای این پرسش است: دلایل اهمیت قومس برای اسماعیلیان و نقش آن در اقتداربخشی به دولت اسماعیلیه نزاری ایران چه بوده است؟ حاصل پژوهش نشان داد که این ایالت از دو جنبه برای نزاریان مهم بوده است: نخست، قرار گرفتن آن در میان دو مرکز استراتژیک آنها یعنی رودبار الموت و قهستان و عملکرد آن به عنوان پل ارتباطی میان این دو ناحیه؛ دو دیگر، گذر شاهراه تجاری و مواصلاتی خراسان از این ناحیه. این ویژگی‌ها از طرفی سبب یکپارچگی قلمرو اسماعیلیان شد و از طرف دیگر تسلط بر قلعه‌های این ناحیه، به‌ویژه گردکوه، تسلط بر شاهراه خراسان و شاخه‌های آن را به دنبال داشت و مجموع این موقعیت‌ها به‌وضوح بر قدرت سیاسی و اقتصادی نزاریان افزود.

کلیدواژه‌ها: اسماعیلیه، قومس، گردکوه، رودبار الموت، قهستان.

*Corresponding Author:
seyyed_rasool@yahoo.com
jneyestani@modares.ac.ir
f.janahmadi@modares.ac.ir

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه و طرح مسئله

جنبش مذهبی اسماعیلیه یکی از جنبش‌های مذهبی و ایدئولوژیک در تاریخ سرزمین‌های اسلامی است. اسماعیلیه در زمره فرقه‌های مهم شیعه است که بر اثر اختلاف بر سر جانشینی امام جعفر صادق (ع)، از دیگر شیعیان جدا و به‌عنوان جنبشی مذهبی در جهان اسلام شناخته شد. اسماعیلیان طی دوره‌های خلافت فاطمیان و دولت نزاریان، توانستند دولت‌های مستقلی را که از قدرت سیاسی قابل توجهی بهره‌مند بودند، تأسیس کنند (دفتری، ۱۳۷۵: پانزده). اوج پیروزی اسماعیلیان به تأسیس خلافت فاطمی در ۲۹۷ق بازمی‌گردد (قاضی نعمان، ۱۹۸۶م: ۲۸۷-۲۹۰). این دوره که اغلب به‌عنوان «عصر طلایی» کیش اسماعیلی از آن یاد می‌شود در ۴۸۷ق با مرگ المستنصر بالله به پایان می‌رسد (دفتری، ۱۳۹۳: ۱۷۳، ۳۷۱). حسن صباح در ۴۸۳ق الموت را تصرف و قیام خود را علنی کرد. وی پس از درگذشت مستنصر «خلیفه-امام» فاطمی، از نزار فرزند ارشد مستنصر جانب‌داری کرد و روابط خود را با قاهره، مرکز دعوت اسماعیلی و خلافت فاطمی که از مستعلی برادر کوچک‌تر نزار، پشتیبانی کرده بود، گسست (همان). دولت اسماعیلیه نزاری ایران و شام که توسط حسن صباح بنیان گذاشته شد تا ۶۵۴ق که بر اثر یورش مغولان از هم پاشید، دوام آورد (همان: ۳۷۱).

گسترش دعوت اسماعیلی در ایران، ابتدا به نواحی خوزستان و فارس، سپس مناطق مرکزی و ناحیه جبال و پس از آن ناحیه خراسان و ماوراءالنهر کشیده شد. حضور اسماعیلیان در

مناطق نام برده از نظر زمانی و مکانی متغیر بود. در بعضی از مناطق حضور کوتاه‌مدت با گستره قلمرو کم یا زیاد، و در برخی مناطق دیگر حضور بلندمدت با گستره قلمرو وسیع‌تری همراه بود. دو مرکز مهم و اصلی نزاریان ایران رودبار الموت و قهستان بود. ناحیه قومس و قلعه‌های آن را می‌توان به‌عنوان سومین مرکز مهم اسماعیلیان برشمرد که تا از هم پاشیدن دولت نزاری ایران توسط مغولان، همچنان اهمیت خود را حفظ کرد و در واقع آخرین پایگاه اسماعیلی بود که چندین سال پس از سقوط الموت تسلیم مغولان شد. نواحی رودبار الموت و قهستان هر کدام دارای ویژگی‌های خاصی بودند که اسماعیلیان با توجه به این ویژگی‌ها، مناطق مذکور را برگزیدند. به‌عنوان مثال پژوهشگران حضور شیعیان در ناحیه رودبار الموت و نفوذ اولیه اسماعیلیه در این ناحیه و دشواری دسترسی به آن و دور بودن از مراکز شهری را از عوامل اصلی موفقیت اسماعیلیان در این ناحیه عنوان کرده‌اند (ستوده، ۱۳۴۵: ۶-۷؛ ویلی، ۱۳۸۶: ۱۳۷-۱۳۸؛ دفتری، ۱۳۹۳: ۳۸۷). وضع دعوت اسماعیلی در قهستان به دلیل شرایط ویژه آن، از ناحیه رودبار هم مساعدتر بود. موقعیت جغرافیایی قهستان آن را به مکان مناسبی برای فرقه‌های گوناگون مبدل ساخته بود به‌صورتی که علاوه بر وجود سنت‌های پیشین شیعی در این ناحیه، زردشتیان و مانویان نیز در آنجا حضور داشتند (فرقانی، ۱۳۸۱: ۲۰۹-۲۱۰؛ دفتری، ۱۳۹۳: ۳۹۳). علاوه بر این مردم قهستان از حکومت ستمگرانه یکی از حکام سلجوقی که قهستان را به اقطاع داشت، سخت ناراضی بودند. بنابراین قیام اسماعیلی نه

(مهرنگار)، قلعه منصورکوه و قلعه بیار (ملحدو) را بررسی کرده و دژ لاجوردی، دژهای شیرقلعه و وِهل شه میرزاد، کافر قلعه و دژهای ساروی بزرگ و کوچک را با عنوان «قلاع حدود قومس تا شاهرود کنونی که ذکر آنها در کتب تاریخی یا جغرافیایی نیامده» دسته‌بندی کرده است (ستوده، ۱۳۴۵: ۱۴۲-۱۶۵). پیترو ویلی فصلی از کتاب *آشیانه عقاب* را به «قلعه‌های کوهستانی قومس» اختصاص داده است. او نیز دژ گردکوه، قلعه‌های سارو، قلعه سربازان، قلعه منصورکوه و قلعه فیروزکوه را بررسی کرده، البته منوچهر ستوده قلعه‌های دماوند و فیروزکوه را در بخشی جداگانه بررسی کرده است. ویلی اشاره می‌کند که مطلعین محلی چهار قلعه دیگر نیز در حوالی قلعه سربازان و منصورکوه به آنها معرفی کرده‌اند که او و گروهش وقت دیدن آنها را نداشته‌اند (ویلی، ۱۳۹۱: ۲۰۵-۲۲۹). «اسماعیلیه در قومس» عنوان مقاله عظیم حمزئیان در فصلنامه فرنگ قومس است. وی در این مقاله مهم‌ترین وقایع زمان حاکمیت اسماعیلیه در قومس را مورد بررسی قرار داده و از تسلط اسماعیلیان بر قلعه‌های منصورکوه و گردکوه و احتمال تصرف دژ مهرین (مهرنگار) توسط آنان یاد کرده است (حمزئیان، ۱۳۷۹: ۷۵-۹۱). حسن شادپور در مقاله‌ای با عنوان «قومس و اسماعیلیان» حضور اسماعیلیان در قومس را بر اساس اطلاعات تاریخی مورد بررسی قرار داده و در راستای اطلاعات متون، تأکید او نیز بر قلعه گردکوه است و اشارتی نیز به قلعه‌های مهره بُن (احتمالاً مهرین یا مهرنگار) و منصورکوه دارد (شادپور، ۱۳۸۵: ۱۱۹-۱۳۸). الهه اشرفی در پایان‌نامه

تنها به شکل فتح مخفیانه قلعه‌ها، بلکه به صورت یک قیام علنی و عام خود را نشان داد و اسماعیلیان توانستند شهرهای تون، طبس، قائن و زوزن را در اندک زمانی تصرف کنند (دفتری، ۱۳۹۳: ۳۹۳؛ همو، ۱۳۹۰: ۲۳۵-۲۳۶).

اشاره شد که اسماعیلیان با مطالعه و با برنامه-ای مشخص هر کدام از نواحی الموت و قهستان را متصرف شدند که این نواحی ورای ویژگی‌های مشترکی که میان آنها وجود داشت، هر کدام واجد شرایط مختص به خود بودند. از همین رو، هدف پژوهش حاضر این است که در ابتدا ویژگی‌های خاص ناحیه قومس را ارزیابی کند و سپس نقش آن را در اقتدار بخشی به دولت اسماعیلیه نزاری ایران مورد مطالعه قرار دهد. در این مقاله گردآوری اطلاعات از منابع تاریخی با روش تحلیلی استنتاجی صورت گرفته و حاصل با تکیه بر داده‌های بررسی میدانی باستان‌شناختی قلعه‌های اسماعیلیه قومس، کامل شده است.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهشگران، و در رأس آنها منوچهر ستوده و پیترو ویلی^۱، در راستای پژوهش‌های خود در مورد قلعه‌های اسماعیلیه ایران، به قلعه‌های قومس نیز توجه کرده‌اند. ستوده در کتاب «قلاع اسماعیلیه در رشته کوه‌های البرز» را به این ایالت گسترش داده و بخشی از کتاب خود با عنوان «قلاع قومس تا حدود شاهرود کنونی» را به این امر اختصاص داده است. ستوده قلعه مشهور گردکوه، قلعه مهرین

کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی تحولات اسماعیلیه در قومس» حضور اسماعیلیان در قومس و تأثیر و تأثرات آنها در این ناحیه را بررسی کرده است (اشرفی، ۱۳۹۵). کاوش‌های باستان‌شناختی در دژهای اسماعیلیه قومس و یا در اطراف آنها، بسیار کم‌شمار بوده، اما از پژوهش‌های صورت گرفته، می‌توان به عملیات گمانه‌زنی و نجات‌بخشی علی‌اکبر مرادان در پای دژ مهرین (مهرنگار) دامغان اشاره کرد (مرادان، ۱۳۸۸: گزارش منتشر نشده، مرکز اسناد میراث فرهنگی استان سمنان).

۳. دلایل اهمیت قومس

اهمیت قومس به شرایط ویژه جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این ناحیه بازمی‌گردد که در ادامه این نوشتار بحث و بررسی می‌شود.

محدوده ایالت قومس را، با کمی اغماض، می‌توان با محدوده استان سمنان امروزی یکی دانست. از نظر جغرافیایی، قومس در میان دو عارضه طبیعی، یعنی امتداد شرقی کوه‌های البرز در شمال و کویر مرکزی در جنوب قرار گرفته است. در نتیجه باریکه‌ای با جهت شرقی - غربی در میان این دو مانع طبیعی وجود دارد که شرایط زیستی مساعد برای زندگی انسان در آن فراهم است. شهرهای مهم این ناحیه هم، از دیرباز، در همین قسمت شکل گرفته‌اند. این راهروی طبیعی شرق و غرب این ناحیه را از کوتاه‌ترین و مناسب‌ترین مسیر به هم وصل می‌کند و شاهراه تجاری و مواصلاتی که خراسان و سرزمین‌های شرق دور را به ناحیه جبال و سرزمین‌های غربی وصل می‌کرد نیز از میان همین راهروی طبیعی می‌گذشت.

گرگان و طبرستان هم از طریق دره‌های میان‌کوهی و گذرگاه‌های طبیعی و راه‌هایی که از میان آنها عبور می‌کرد با این ناحیه و شاهراه در ارتباط بوده‌اند. همین امر در دوره‌های مختلف اسلامی سبب جلب توجه حکومت‌های مختلف به این ناحیه بوده است؛ به عنوان مثال بیهقی اشاره می‌کند: قومس با مرکزیت دامغان، میان خاک خراسان و ری واقع شده و از طرفی هم متصل به خاک گرگان و در حقیقت سرحد مشترک سه دولت سامانی و دیلمی و زیاری است و به سبب موقع جغرافیایی برای هر یک از این سه دولت، مرکزی مهم محسوب می‌شود (بیهقی، ۱۳۶۱: ۳۱۰). وجود ارتفاعات در شمال این راه بستر مناسبی برای ساخت قلعه‌های کوهستانی به وجود آورده بود. از دیرباز این قلعه‌ها در مکان‌های مناسبی ساخته شده بودند و تعدادی از آنها به صورت مستقیم در رابطه با این راه و یا شاخه‌های فرعی آن شکل گرفته بودند. وجود این قلعه‌ها امنیت شاهراه اشاره شده و شاخه‌ها فرعی آن را تأمین می‌کرد و تسلط بر این راه‌ها برای کسانی میسر بود که قلعه‌ها را در تصرف خود داشتند. شواهد تاریخی نیز گویای این امر است، به گونه‌ای که در اوایل دوران اسلامی که پیشروی مسلمانان برای فتح سرزمین‌های شرقی سرزمین کنونی ایران ادامه داشت، بسیاری از لشکرکشی‌ها از ناحیه کرمان و سیستان به سمت خراسان صورت می‌گرفت؛ چرا که سرزمین‌های شمالی در گیلان و طبرستان و گرگان هنوز یا فتح نشده بودند یا به طور کامل گشوده نشده بودند. چنان‌که در قرن‌های نخستین اسلامی این راه که از قزوین، ری و دامغان

اسماعیلیان، به صورت بارزتری قابل ارزیابی است که در ادامه مقاله به آن پرداخته می‌شود.

مسلم است که گرفتن قلعه‌های مهم، در نواحی مختلف، در راستای استراتژی تازه نزاریان به پیشوایی حسن صباح بود. این استراتژی نو، پیشروی گام به گام و سنگر به سنگر و قلعه به قلعه بود که با آگاهی حسن صباح از شرایط حکومت سلجوقی که بر اساس نظام اقطاعی و به صورت حکومت‌های کوچک‌تر محلی اداره می‌شد (لمتون، ۱۳۹۶: ۱۱۳-۱۱۴)، پیش گرفته شد. نقطه عطف روی آوردن به این رویکرد، سفر حسن صباح به مصر بود. زیرا وی پس از بازگشت از مصر خط مشی متفاوتی از دربار فاطمیان در پیش گرفت که به زودی به استقلال نهضت او منجر شد. داعیان ایرانی قبل از حسن در چارچوب سیاست‌ها و برنامه‌های خلیفه فاطمی گام بر می‌داشتند. اما سفر سه ساله حسن صباح به مصر و آگاهی وی نسبت به وضعیت خلافت فاطمی سبب قطع امید او نسبت به خواست و توان کمک فاطمیان به اسماعیلیان ایران در برابر سلجوقیان شد. بنابراین، پس از بازگشت از مصر، حسن صباح استراتژی متفاوتی را در پیش گرفت و با سفر به مناطق مختلف ایران علاوه بر تبلیغ کیش اسماعیلی به مطالعه و ارزیابی موقعیت و وضعیت سلجوقیان در آن مناطق پرداخت. وی بر پایه همین مطالعات به این نتیجه رسید که منطقه رودبار الموت برای استقرار پایگاه عملیاتی اسماعیلیان مناسب‌ترین مکان است، شرایطی که سبب شده بود پیش از آن علویان آن را مامن خویش قرار دهند (دفتری، ۱۳۹۳: ۳۸۷). البته در

می‌گذشت به دلیل تاخت و تازهای دیلمیان و دیگر کوه‌نشینان البرز و نواحی کرانه‌ای دریای مازندران ناامن و خطرناک بوده است. ناامنی آن به اندازه‌ای بوده که سپاهیان مسلمان برای رفتن به خراسان حاضر به پیمودن راه طولانی‌تر کرمان و سیستان بوده‌اند (باسورث، ۱۳۷۰: ۵۰). براساس گزارش طبری، قتیبه بن مسلم نخستین کسی بود که از راه «قومس» (یعنی دامغان) به خراسان رفت (طبری، ۱۳۷۵: ۲۱۱۸/۵).

تسلط بر این شاهراه حیاتی برای کسانی مقدور بود که بر ارتفاعات شمالی آن مسلط بودند و قلعه‌های آن را در تصرف خود داشتند. سابقه این امر را در کشمکش میان زیاریان و دیلمیان نیز می‌توان دید، آنجا که قابوس برای رهانیدن قومس از سیطره دیلمیان تلاش می‌کند تا قلعه‌های آن را تصرف نماید (بیهقی، ۱۳۶۱: ۳۱۱). یکی از هدف‌های اسماعیلیان در ناحیه قومس تسلط بر این شریان حیاتی بود. بنابراین، تصرف قلعه‌های آن اولین گام در راه رسیدن به این هدف بود که خود در راستای استراتژی حسن صباح پس از قیام علنی وی و تصرف الموت بود. سرانجام اسماعیلیان با دست یافتن به قلعه مستحکم و پراهمیت گردکوه توانستند گام بلندی در این راه بردارند.

بر اساس گزارش بیهقی، یکی از منابع کسب درآمد برای حاکمان قومس گرفتن عوارض از کاروان‌هایی بود که از این ناحیه عبور می‌کردند (همان: ۳۱۰). بنابراین، نزاریان عملاً با تسلط بر قلعه‌های قومس حاکمیت بر شاهراه مورد اشاره را نیز به دست آوردند. این امر در سال‌های بعد، و پس از بسته شدن پیمان صلح میان سنجر و

است، پس از بازگشت از مصر، در طول سفر خود چند ماهی را در فریم و شهریارکوه گذراند و پس از فعالیت سه ساله در دامغان، گرگان و چناشک دوباره به شهریارکوه رفت و جماعتی از داعیان را به اندجروود و سایر آبادی‌های الموت فرستاد تا مردم را دعوت کنند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۳: ۸۱).

با دقت به شهرهایی که حسن صباح در طول اقامت خود در دامغان به آنها سفر کرده، می‌توان دریافت که این شهرها و مناطق در سرحدات شمالی قومنس و در مرز میان این ایالت با گرگان و طبرستان قرار داشته‌اند. از این رو، شاید بتوان گفت علاوه بر آنچه گفته شد، یکی از دلایل حضور و فعالیت اسماعیلیان در این ناحیه، وجود حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل در این نواحی بوده که چندان با دولت مرکزی (سلجوقیان) و خلیفه عباسی هم‌سو نبودند. از این رو، هم‌سودی اسماعیلیان با آنان و نیز برخورداری از هدف مشترک آنها را به یکدیگر نزدیک می‌کرد. در واقع هم اسماعیلیان و هم ساکنان بعضی از نواحی طبرستان و گرگان، اگر چه دوست و هم‌پیمان نبودند اما دشمن مشترکی در مقابل خود می‌دیدند. گروهی از این حکومت‌ها، مانند قاروندیان، از پیش از اسلام در منطقه حاضر و حاکم بودند و گروهی دیگر، مانند علویان، پس از ورود اسلام به ایران شکل گرفتند و شرایط ویژه جغرافیای منطقه بستر لازم را برای فعالیت‌های مستقل آنها فراهم آورد. البته نباید چنین انگاشت که اسماعیلیان همواره با این همسایگان خود هم‌پیمان بودند و در صلح به سر می‌بردند، بلکه موارد زیادی از کشمکش و ستیز نیز در میان آنها می‌توان

طول این مدت مدید، دعوت اسماعیلی فراز و نشیب‌های تعیین کننده‌ای را از سر گذراند، چنان‌که این اتفاقات نیز در سوق دادن اسماعیلیان به سمت قیام علنی و تصرف قلعه‌ها بی‌تأثیر نبوده است. در تأیید این مدعا می‌توان به دعوت اسماعیلی در کرمان اشاره کرد که به موفقیت بزرگی هم رسید. بهاء‌الدوله ایران‌شاه حاکم سلجوقی کرمان دعوت اسماعیلیان را پذیرفت، اما علمای سنی کرمان حکم بر الحاد و زندقه او صادر کردند، خون او را مباح شمردند، مردم را علیه او شوراندند و در نهایت وی را به قتل رساندند (محمد بن ابراهیم، ۱۳۴۳: ۲۹-۳۲؛ ناصرالدین منشی کرمانی ۱۳۶۲: ۱۷؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۳/۲۹۵-۲۹۶).

حسن صباح نقشه تصرف قلعه الموت را از پایگاه خود در دامغان عملیاتی کرد. بنابراین، چندان بی‌راه نیست اگر قومنس را نخستین پایگاه عملیاتی اسماعیلیه نزاری بدانیم. او پس از بازگشت از مصر به مدت طولانی در دامغان و نواحی اطراف آن فعالیت داشت. علاوه بر شرایط مساعد دامغان، برای فعالیت‌های وی در امر دعوت، می‌توان احتمال داد که یکی از دلایل توقف طولانی او یافتن راهی برای تصرف قلعه کلیدی گردکوه بوده است؛ اما به نظر می‌رسد دژ گردکوه با استراتژی معمول اسماعیلیان، نفوذ پنهانی به داخل قلعه در لباس مبدل و یا شبیخون، که بعدها در تصرف قلعه الموت و کمبر (لمبسر) می‌بینیم، قابل تصرف نبود. در نتیجه، او در ابتدا طرح تصرف قلعه الموت را ریخت و به اجرا درآورد. به دلیل فعالیت‌های سری حسن صباح، جزئیات زیادی از محل استقرار و نحوه فعالیت وی در این بازه زمانی در دست نیست، اما دانسته

سراغ گرفت (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۳۵، ۷۱، ۸۴، ۸۷، ۹۶، ۱۰۳ و ...). حسن صباح پیش از رفتن به الموت سفرهای دیگری نیز به گرگان، طرز، سوحده و چناشک داشت و پس از اطمینان از وضعیت الموت، خود بدانجا رفت (جوینی، ۱۳۸۵: ۳/ ۱۹۲-۱۹۳؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۳: ۸۱). البته شایان ذکر است که، در اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم هجری، گردکوه به دست یکی از داعیان اسماعیلی، به نام عبدالملک کوبی، به عنوان پایگاه دعوت برگزیده شده بود. بنابراین، سابقه فعالیت اسماعیلیان در قومس به حدود دو قرن پیش از دوره الموت می‌رسد (همو، ۱۳۸۷: ۱۲). با توجه به مواردی که بحث شد، فعالیت طولانی مدت حسن در دامغان و نیز طراحی و اجرای نقشه تصرف الموت از همین پایگاه، می‌توان گفت قومس در واقع نخستین پایگاه عملیاتی نزاریان بوده است.

با یک بررسی کلی می‌توان دریافت، اسماعیلیان برای نفوذ بیشتر در ناحیه قومس نیاز به پایگاهی داشتند که با مرکز قرار دادن آن اهداف خود را در این ناحیه پیش برند. مطالعه باستان‌شناختی قلعه‌های اسماعیلیه قومس که توسط نگارنده انجام گرفت، نشان داد که قلعه گردکوه بهترین و مناسب‌ترین گزینه برای این منظور بود. قلعه گردکوه در پانزده کیلومتری شمال‌غربی دامغان، مرکز ایالت قومس، قرار داشت و از این جهت تسلط اسماعیلیان بر این قلعه می‌توانست مقدمه تسلط آنها بر مرکز ناحیه و در ادامه بر کل ناحیه باشد؛ چنانچه در روزگار خوارزمشاهیان این اتفاق افتاد و اسماعیلیان دامغان را تصرف کردند (نسوی، ۱۳۲۴: ۱۱۸؛ لوئیس، ۱۳۷۱: ۱۲۱). بزرگی کوهی که دژ

گردکوه بر فراز آن شکل گرفته، به اندازه‌ای است که در هوای صاف، از فاصله ۳۰ کیلومتری، نیز قابل مشاهده است. دامنه پرشیب کوه به یک دیواره سنگی عمودی منتهی می‌شود که همانند کمربندی کوه را دور می‌زند و هیچ راه نفوذ و دسترسی برای صعودکنندگان باقی نمی‌گذارد مگر در جبهه شرقی که تنها ورودی قلعه قرار دارد و بیشترین استحکامات قلعه نیز در همین قسمت متمرکز شده است. این کوه منفرد و سخت که قلعه گردکوه بر دامنه‌ها و بر فراز آن ساخته شده، برای محاصره‌کنندگان به سختی قابل دسترس و برای قلعه‌نشینان به آسانی قابل دفاع بوده است. شواهد تاریخی نیز از این مدعا پشتیبانی می‌کند، زیرا گردکوه تنها قلعه اسماعیلیه بود که هرگز به دست مغولان فتح نشد بلکه خود قلعه‌نشینان چندین سال پس از سقوط الموت تسلیم شدند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲/ ۱۸۶). اسماعیلیان برای تصرف این قلعه مهم از الگوی رایج خود برای تصرف دژها، یعنی شبیخون یا نفوذ پنهانی به داخل قلعه در لباس مبدل، پیروی نکردند؛ شاید به این دلیل که آن طرح‌ها برای تصرف این قلعه عملیاتی نبود. بنابراین، برای دستیابی به آن راه دیگری برگزیدند و گردکوه به خواست رئیس مظفر از کارگزاران سلجوقی به او واگذار شد و او در زمان مناسب وابستگی خود به اسماعیلیان را آشکار ساخت (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۳: ۹۳-۹۴). نزاریان در ۴۸۹ق، با بهره‌گیری از اختلافات داخلی میان سلجوقیان، با فراغ بال بیشتری به فعالیت پرداختند و توانستند علاوه بر دژ گردکوه، در نزدیکی دامغان، چندین قلعه دیگر را نیز در ایالت قومس

به دست آورند (دفتری، ۱۳۹۳: ۳۹۵-۳۹۶).

بسیاری از جنبش‌ها (شیعی و غیرشیعی) در دوره اسلامی هجرت پیامبر اسلام را از مکه به مدینه الگوی خویش قرار دادند و برای خود دارالهجره‌ای به عنوان پایگاه و مرکز فرماندهی در نظر می‌گرفتند و از آنجا اهداف خود را پی‌ریزی و پی‌گیری می‌کردند (هاجسن، ۱۳۹۳: ۱۰۳؛ دفتری، ۱۳۹۳: ۴۰۳). نزاریان نیز همین رویکرد را دنبال کردند، با این تفاوت عمده که آنان به جای یک مرکز، پایگاه‌های زیادی که در واقع همان قلعه‌هایی بود که متصرف می‌شدند، در نقاط مختلف به وجود آوردند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۳: ۸۴-۸۵). تعدد این مراکز سبب ایجاد یک جامعه پیوسته و واحد می‌شد. اگر یکی از آنها به دست دشمن می‌افتاد، ساکنان آن در قلعه دیگری پناه می‌گرفتند. در این شبکه، هر قلعه‌ای هم‌زمان هم کاربرد دفاعی داشت، هم مکان امنی برای ساکنانش پدید می‌آورد و هم به عنوان پایگاهی برای حمله به نواحی اطراف به کار می‌رفت. طولی نکشید که جنبش نزاری الگو و شکل نهایی خود را پیدا کرد. ویژگی بارز این طرح هماهنگی غیرمتمرکز بود و با توجه به شرایط دوره سلجوقی بسیار کارآمد بود (هاجسن، ۱۳۹۳: ۱۰۳-۱۰۴؛ دفتری، ۱۳۹۳: ۴۰۳).

نزاریان به پشتوانه پایگاه‌های خود در مناطق مختلف، برای شکست سلجوقیان و گرفتن حکومت از آنان همواره مترصد فرصت بودند و به دلیل داشتن پایگاه‌های نظامی متعدد با محوریت قلعه‌ها، در صورت به وجود آمدن شرایط مطلوب، می‌توانستند در اندک زمانی بر نواحی وسیعی

مسلط شوند. به‌عنوان مثال می‌توان به سال‌های نخست حکومت علاءالدین محمد اشاره کرد که در این سال‌ها زمینه مساعدی برای گسترش نفوذ اسماعیلیان فراهم آمد. شیرازه دولت خوارزمشاهیان، بر اثر حمله مغولان، از هم گسسته و قدرت آنان رو به افول بود. اسماعیلیان از این وضعیت نهایت استفاده را بردند و شهر دامغان را تصرف کردند و در صدد تسخیر ری برآمدند، اما جلال‌الدین خوارزمشاه در ۶۱۹ق دستور قتل‌عام داعیان اسماعیلی را داد و از بروز این امر جلوگیری کرد (نسوی، ۱۳۲۴: ۶۸؛ لويس، ۱۳۷۱: ۱۲۱)؛ و در ۶۲۵ق هم سلطان جلال‌الدین اسماعیلیان را به دلیل اشغال دامغان و ادار به مصالحه و پرداخت خراج کرد (نسوی، ۱۳۲۴: ۱۱۸؛ لويس، ۱۳۷۱: ۱۲۱).

از طرف دیگر، پس از مرگ ملک‌شاه تمرکز و انسجام دولت سلجوقی کم و کمتر شد. نظام اقطاعی سلجوقیان سبب شد که حکومت‌های به نسبت مستقل محلی پدید آید. خود این وضعیت خود به خود رویکرد اسماعیلیان را تقویت می‌کرد که همان رویکرد نظامی غیر متمرکز بود. بنابراین، استراتژی اسماعیلیان به دست آوردن مجموعه‌ای از قلعه‌ها در نقاط مختلف بود که آنها را پایگاه قیام‌های متعدد هم‌زمان قرار دهند و دولت سلجوقی را از درون تضعیف کنند و در نهایت فرو پاشند. در کنار این رویکرد، اسماعیلیان از حربه فداییان برای از میان برداشتن افراد شاخص دشمن بهره می‌بردند. این افراد از میان مردان لشکری یا کشوری انتخاب می‌شدند که یا اقدامی علیه اسماعیلیان و قلعه‌های آنان کرده بودند یا به گونه‌ای تهدیدی برای موفقیت دعوت نزاری به

شمار می‌رفتند (دفتری، ۱۳۹۳: ۴۰۴-۴۰۶).

روند فتح و تصرف قلعه‌ها در نواحی مختلف نشانگر تمایل استراتژیک اسماعیلیان برای گسترش قلمروشان است. یعنی آنها با هدف دستیابی به قدرت بیشتر سعی کردند در مناطق بیشتری از قلمرو سلجوقیان نفوذ کنند و مناطق بیشتری را زیر سلطه خود در آورند. در نتیجه یک سال پس از گرفتن منطقه رودبار الموت، قهستان را به قلمروشان منضم کردند و چند سال بعد قومس را. اما قومس اسماعیلیان به مرکزیت گردکوه حتی پیش از فتح الموت نقش مهمی در شکل‌گیری دولت اسماعیلیه نزاری داشته، به عنوان مثال زمانی که حسن صباح الموت را تصرف کرد، ۳۰۰۰ دینار طلا، بهای قلعه را بر عهده رئیس مظفر حکمران گردکوه نوشت (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۳: ۸۲، ۹۴). پس از آنکه امیرداد حبشی، مخدوم رئیس مظفر، قلعه گردکوه را از برکیارق درخواست نمود و آن را به رئیس مظفر واگذارد، او ثروت خود و پس از مرگ امیرداد حبشی، ثروت وی را به گردکوه منتقل ساخت. رئیس مظفر بخشی از این ثروت را صرف استحکام‌بخشی گردکوه و باقی را در قلعه ذخیره کرد و ظرف مدت چهل سالی که از جانب حسن صباح بر قلعه حکم راند، خدمات بسیار زیادی به نزاریان کرد، به شکلی که دعوت نزاری با حمایت‌های او رونق بسیاری گرفت (همان: ۹۳-۹۴). خراجی که از کاروان‌هایی که از این ناحیه می‌گذشتند را نیز باید بر موارد قبل افزود. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد این خراج در محل قلعه گردکوه دریافت می‌شد. از این رو، می‌توان گفت

قومس نقش خزانه دولت اسماعیلیه ایران را دست‌کم در سال‌های آغازین فعالیت آنها داشته و این امر به اهمیت و اعتبار آن در نزد اسماعیلیان می‌افزوده است.

علاوه بر موارد پیش گفته، در عصر سلطان محمد سلجوقی، به هنگام محاصره نزاریان در ناحیه رودبار الموت، بسیاری از آنان زن و فرزندان خود را به دیگر نواحی و قلعه‌ها فرستادند. حسن صباح نیز زن و دخترانش را به قلعه گردکوه نزد رئیس مظفر فرستاد (همان: ۹۸-۹۹). این نشانگر اطمینان اسماعیلیان از استحکام و امنیت بالای قلعه گردکوه و آسایش و راحتی نسبی آن برای ساکنانش است. از ادامه نامه حسن به رئیس مظفر نکته بسیار مهم دیگری استنباط می‌شود؛ او به رئیس مظفر می‌نویسد، زن و دخترانش را نزد وی می‌فرستد تا در امان باشند و روزگار را با نخریسی برای دعوت نزاری سپری کنند (جوینی، ۱۳۸۵: ۳/ ۲۱۰-۲۱۱؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۳: ۹۸-۹۹). از این اشاره می‌توان به وجه دیگری از قلعه گردکوه پی برد که فقط یک قلعه و پایگاه صرف نظامی نبوده بلکه فعالیت‌های اقتصادی نیز در آن صورت می‌گرفته است. علاوه بر ویژگی‌های طبیعی قلعه و محیط اطراف آن، وسعت زیاد این قلعه نسبت به بسیاری از قلعه‌های دیگر اسماعیلیه و نیز تنوع زیاد مواد فرهنگی پراکنده در محدوده آن، در مقایسه با سایر قلعه‌ها، و در نگاهی کلان‌تر، با آنچه از قلعه‌ها انتظار می‌رود، شاید بتوان در کارکرد چندگانه آن در دولت اسماعیلیه جستجو نمود. وسعت این قلعه به اندازه‌ای است که می‌توانسته جمعیت زیادی را در خود جای دهد.

منطقه، نقطه آغاز تسلط بر کل منطقه یا دست‌کم محور اتصال پایگاه‌های پیرامون باشد. تک قلعه‌های پراکنده در نواحی مختلف را می‌توان به تخته‌سنگ‌هایی تشبیه کرد که در عرض یک رودخانه قرار داده شده‌اند و عبور از رودخانه را ممکن می‌سازند؛ در صورتی که نواحی اطراف قلعه‌ها نیز دعوت اسماعیلیه را می‌پذیرفتند این قلعه‌ها را می‌توان در نقش پایه‌های پلی بر روی رودخانه در نظر گرفت. پل‌های رسته قلعه‌های اسماعیلی را به رسته‌های عصبی در بدن تشبیه نموده که وظیفه انتقال پیام را بر عهده دارند. در این صورت قلعه‌ها را می‌توان نورون‌های عصبی در نظر گرفت. اما به اعتقاد نگارنده قلعه‌های اسماعیلی نقش بسیار پیچیده‌تر و گسترده‌تری از جمله: ارتباط بهتر و ساده‌تر با یکدیگر، رد و بدل کردن پیک‌ها، فرستادن قوای کمکی، پشتیبانی از یکدیگر، احساس تعلق و دلگرمی افراد جامعه و مواردی از این دست در دولت اسماعیلیه نزاری ایفا می‌کردند و انتقال پیام تنها یکی از آنهاست. ماهیت دولت اسماعیلیه نزاری یک دولت کوچک-تر در دل یک دولت بزرگ‌تر و قدرت‌مندتر بود که از تمام توان خود برای محدود کردن و نابود کردن آنها بهره می‌برد. بنابراین، یکپارچه بودن این قلمرو از هر نظر به شکل قابل توجه‌ای بر قدرت آنان می‌افزود و قومس به خوبی این زنجیره را کامل می‌کرد.

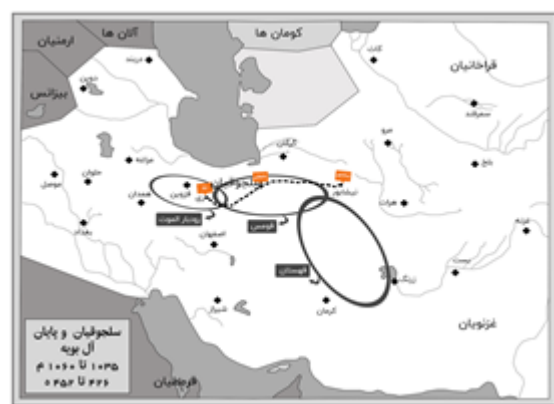
۴. نقش قومس در اقتداربخشی به دولت نزاری

ایران

قومس به سبب ویژگی‌های پیش‌گفته، برای

به عنوان نمونه می‌توان به پناه بردن مردم دامغان به این قلعه، پس از حمله سپاهیان سلطان سنجر و سلطان محمد به دامغان، اشاره کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۳/۲۷۹-۲۸۰؛ هاجسن، ۱۳۹۳: ۱۱۳).

ایالت قومس در میان دو مرکز مهم رودبار الموت و قهستان قرار داشت و از این رو اهمیت بسیار زیادی برای نزاریان داشت. با نگاهی به تصویر (۱) می‌توان به این ویژگی پی برد.



تصویر ۱. موقعیت مراکز مهم اسماعیلی بر روی نقشه ایران (نقشه پایه از: فرنود، ۱۳۹۰: ۹۳)؛ حلقه‌ها به ترتیب از راست به چپ: قهستان (خراسان جنوبی)، قومس (سمنان)، رودبار الموت (قزوین و البرز)

گذشته از ویژگی‌هایی که پیش‌تر بحث شد - و شاید بی‌راه نباشد که از ویژگی ذاتی این ناحیه برشمیریم - این جنبه را می‌توان ویژگی اکتسابی این ناحیه برای دولت اسماعیلیه نزاری ایران، به سبب قرارگیری میان دو مرکز مهم آنها دانست. زیرا نفوذ در این ناحیه و تسلط بر آن به معنی یکپارچه‌سازی قلمرو اصلی اسماعیلیان، از رودبار الموت تا قهستان، بود. اسماعیلیان با به دست آوردن قلعه‌ها، نفوذ خود را در آن مناطق آغاز می‌کردند. وجود حتی یک قلعه در یک ناحیه به معنی وجود یک پایگاه و یک ایستگاه بود که، بسته به شرایط، می‌توانست برای اسماعیلیان

در پایتخت خود، اصفهان نیز به مدت دوازده سال تجربه کرده بودند (دفتری، ۱۳۹۳: ۴۰۷). اعطای این امتیازات به نزاریان به حدی زیاد و غیرعادی بود که فقهای سنی سنجر را به دوستی با ایشان متهم کردند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۳: ۹۸).

نفوذ اسماعیلیان در ناحیه قومس، به پشتوانه قلعه‌هایی که در دست آنها بود، به اندازه‌ای بود که در برهه‌هایی نقش تأثیرگذار آنها در کشمکش قدرت میان سلجوقیان قابل توجه است. در جنگی که میان سلطان سنجر و برکیارق در ۴۹۳ق و در نزدیکی گردکوه در گرفت، پنج‌هزار اسماعیلی که از قهستان و جاهای دیگر آمده بودند، به رهبری رئیس مظفر به طرف‌داری از برکیارق و امیرداد حبشی برخاستند. در این جنگ امیرداد حبشی مخدوم رئیس مظفر کشته شد و پیروزی از آن لشکر سنجر گردید (همان: ۹۴). اما حضور تعداد قابل توجهی سپاهی اسماعیلی که به طرف‌داری از یک سلطان سلجوقی، علیه دیگری وارد نبرد شدند، رویداد قابل تأمل و مهمی است. این مطلب نشانگر حضور اسماعیلیان، به عنوان یک اجتماع ممتاز و مشخص، با نیرو و امکانات نسبتاً معین است که می‌توانسته در رویدادهای سیاسی و نظامی، در راستای تأثیرگذاری و تغییر در ساختار قدرت سلجوقیان، آن‌هم در بالاترین سطح یعنی پادشاهی، نقش مؤثری داشته باشد. حضور مؤثر نزاریان در چنین رویدادهایی نیازمند ابزار و امکانات مشخصی بود و قلعه‌های اسماعیلیه و مناطق زیر نفوذ آنان امکانات لازم برای فعالیت و نقش‌آفرینی مؤثر آنان فراهم می‌کرد.

از سوی دیگر تصرف قلعه‌ها در نقاط مختلف

حکومت‌ها و دولت‌های مختلف دارای اهمیت بود و تمام آنها سعی داشتند تا این ناحیه را به قلمرو خود منضم کنند. نزاریان به رهبری حسن صباح نیز با وقوف بر اهمیت قومس، از همان آغاز قیام علنی خود و حتی پیش از آن در صدد بسط نفوذ خود در این ناحیه با تکیه بر تصرف قلعه‌های مهم و استراتژیک آن بودند و همان‌طور که اشاره شد این مهم ابتدا با به دست آوردن قلعه گردکوه صورت گرفت.

اسماعیلیان پس از گردکوه قلعه‌های مهرین (مهرنگار) و منصورکوه را در نزدیکی گردکوه و مسلط بر راهی که از دامغان به سمت چشمه علی و طبرستان می‌رفت، متصرف شدند. در نتیجه تسلط بر راه‌های اشاره شده، آنها از همه گذرندگان از این جاده‌ها می‌توانستند باج بگیرند و یا در صورت لزوم برای آنها مزاحمت‌هایی ایجاد نمایند. این امر پس از واقعه مشهور تهدید سلطان سنجر به ترور که به بسته شدن پیمان صلح میان سنجر و اسماعیلیان منجر شد، به صورت بارزتری خود را نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که سلطان سنجر به ایشان اجازه داده بود از کاروان‌ها و مسافرانی که از شاهراه جنوب گردکوه می‌گذشتند، باج بستانند (جویی، ۱۳۸۵: ۳/ ۲۱۳-۲۱۴؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۳: ۹۸؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۱۸). البته شبانکاره‌ای اشاره می‌کند، تمامی راه‌ها را در اختیار نزاریان نهادند که تا دوره بزرگ امید هم این روند ادامه داشته است (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲/ ۱۲۹). این موقعیت از طرفی به نحو چشم‌گیری بر قدرت اسماعیلیان می‌افزود و از طرف دیگر ضربه بزرگی به خزانه سلجوقیان می‌زد؛ موضوعی که سلجوقیان

و بسط و گسترش نفوذ در ناحیه قومس سبب شد تا نزاریان نظم و یکپارچگی بیشتری را به قلمرو خود ببخشند. اگر به دو ناحیه رودبار الموت و قهستان با قلعه‌ها و شهرها و دیه‌هایی که زیر نفوذ آنان بود، بر روی نقشه (تصویر ۱) توجه کنیم، به‌خوبی اهمیت قومس و قلعه‌های آن در پیوستن و اتصال این دو ناحیه و تشکیل یک قلمرو بزرگتر و یکپارچه نمایان می‌گردد. یکپارچگی و وسعت قلمرو، علاوه بر اینکه به‌طور مستقیم تأثیر مثبتی بر قدرت اسماعیلیان داشت، بر اهمیت آنان در نگاه دشمن اصلی‌شان، سلجوقیان، می‌افزود به طوری که در بسیاری از موارد مجبور به مصالحه و معامله با آنان بودند. البته نباید بهره‌گیری از حربۀ فداییان را از سوی اسماعیلیان نادیده گرفت که خود به صورت مستقیم از میزان جمعیت که با گسترش قلمرو به وضوح بر آن افزوده می‌شد، متأثر بود. در تأیید این گفته، می‌توان به حوادث پس از مرگ سلطان محمد سلجوقی اشاره کرد؛ سلطان سنجر فرستاده‌ای را، به طلب صلح، به الموت فرستاد و عهد و پیمان صلح از نو جاری شد و نزاریان پس از پشت سر گذاشتن دوره سخت محاصره، قدرت و نفوذشان بسی بیشتر شد و بر ولایت عراق، آذربایجان، خراسان، مازندران، رستم‌دار، رستاق، سیجان، گرجستان و گیلان تسلط یافتند (همان: ۱۰۰-۱۰۵).

جوزجانی گزارش می‌دهد:

در بلاد ملحدستان صد و پنج باره قلعه است، هفتاد قلعه در بلاد قهستان، و سی و پنج باره قلعه در کوه‌های عراق که آن را الموت گویند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۸۵/۲).

یعنی بخش عمده قلعه‌های اسماعیلیه در

قهستان پراکنده بوده است. البته نمی‌توان این آمار را کاملاً دقیق دانست، هرچند اصل ادعای جوزجانی مبنی بر تعداد زیاد قلعه‌های ناحیه قهستان، به دلیل شرایط ویژه آن ناحیه، تا اندازه زیادی پذیرفتنی و البته قابل بررسی است؛ امری که پژوهش‌های باستان‌شناختی و تاریخی سال‌های اخیر نیز آن را تا حدود زیادی تأیید می‌نماید. به عنوان مثال محمد فاروق فرقانی فهرستی شامل ۴۴ قلعه را قلعه‌های اسماعیلی قهستان برشمرده است (فرقانی، ۱۳۸۱: ۳۷۹-۳۸۰). از طرف دیگر، دانسته است که پس از تسلیم شدن خورشاه، بیش از چهل قلعه در ناحیه رودبار بنا بر طرح هولاکو و درخواست و در واقع واداشتن خورشاه به تسلیم آنها، تسلیم مغولان شدند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۳: ۱۵۴-۱۵۵)؛ در نتیجه می‌بینیم که تعداد قلعه‌های ناحیه رودبار به تنهایی از تعداد کل قلعه‌های مورد ادعای جوزجانی در کوه‌های عراق بیشتر بوده است. این در حالی است که باید قلعه‌های نواحی طارم، رودبار قصران و قومس را نیز بر این تعداد افزود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که مجموع قلعه‌های نزاری از آنچه که جوزجانی ادعا کرده بیشتر بوده است.

مطالعات منوچهر ستوده و پیتر ویلی در ناحیه قومس، تعدادی از قلعه‌های اسماعیلیه در این ناحیه را به ما شناسانده است (ستوده، ۱۳۴۵: ۱۴۲-۱۶۵، ویلی، ۱۳۹۱: ۲۰۵-۲۲۹)؛ اما به نظر می‌رسید تعداد قلعه‌های اسماعیلیه در این ناحیه می‌بایست بیش از آن چیزی که تاکنون عنوان شده، باشد. در واقع رویکرد اسماعیلیان، پس از قیام علنی حسن صباح و تصرف قلعه الموت و سپس سایر قلعه‌ها

ارتفاعات شمالی و با فاصله از کویر مرکزی در جنوب، شکل گرفته بودند، به یکدیگر وصل می‌کرده است. شاخه‌های فرعی این راه در جهت شمال از میان دره‌های میان کوهی، قومس را با همسایگان شمالی یعنی گرگان و طبرستان مرتبط می‌کرده و راه کویر ارتباط آن را با همسایگان جنوبی یعنی اصفهان و یزد میسر می‌ساخته است. از طرف دیگر، ارتفاعات شمالی این ناحیه بستر مناسبی برای ساخت قلعه‌ها بود. دژهای ساخته شده بر روی این ارتفاعات نیز عمدتاً در رابطه مستقیم با شاهراه مورد اشاره و یا شاخه‌های فرعی آن قرار داشتند. همه این شرایط و ویژگی‌ها، در دوره‌های مختلف سبب جلب توجه دولت‌ها و حکومت‌های گوناگون به ناحیه قومس می‌شده و اسماعیلیان نیز از این قاعده مستثنی نبودند. در نتیجه آنها پس از تصرف رودبار الموت و قهستان به فکر تصرف قومس افتادند. قلعه مهم و استراتژیک گردکوه کلید این ناحیه محسوب می‌شد و نزاریان با آگاهی کامل از این موضوع آن را به دست آوردند. این دژ مستحکم و تسخیرناپذیر پس از اقدامات عمرانی رئیس مظفر، از یاوران برجسته نزاریان، برای دشمنان آنها دست‌نیافتنی‌تر شد و چنانچه می‌دانیم آخرین قلعه‌ای بود که تسلیم مغولان شد. اسماعیلیان با پایگاه قرار دادن قلعه گردکوه، دژهای دیگری را در ناحیه قومس تصرف کردند و علاوه بر شاهراه حیاتی میان شرق و غرب، بر شاخه‌های فرعی متصل به آن نیز حاکم شدند. آنها با تسلط بر راه‌ها، کنترل عبور و مرور را به دست گرفتند و با گرفتن باج و خراج از کاروانیان، از طرفی اقتصاد

در ناحیه رودبار الموت و پس از یک‌سال تکرار همین رویه به شکلی بارزتر در ناحیه قهستان، این فرضیه را قوی‌تر می‌کرد. فرضیه تعدد و پراکندگی بیشتر قلعه‌ها، پس از انجام مطالعات میدانی باستان‌شناختی نگارنده در ناحیه قومس تقویت شد. به شکلی که در بررسی انجام گرفته در سال ۱۳۹۵، شمار این قلعه‌ها از عدد بیست فراتر رفت (تصاویر ۲- ۵). دژهای اسماعیلیه از غربی‌ترین مرزهای قومس (استان سمنان کنونی) تا جنوب شرقی آن پراکنده‌اند. بر پایه مقایسه‌های معماری و تشابه دوره زمانی بر اساس مقایسه یافته‌های سطحی و نیز تمایل استراتژیک نزاریان به پیشروی قدم به قدم و بهره‌گیری از تاکتیک فتح و تصرف قلعه‌ها به عنوان کلید نفوذ در یک ناحیه، می‌توان گفت احتمالاً این قلعه‌ها نیز در دوره‌ای مورد استفاده نزاریان قرار گرفته‌اند. با توجه به گستردگی مطالب پیرامون قلعه‌های اسماعیلیه قومس، پرداختن به این موضوع و شرح قلعه‌ها و دلایلی که انتساب آنها به اسماعیلیان را قوی می‌سازد، به فرصت دیگری موکول می‌گردد.

۵. نتیجه‌گیری

ایالت قومس (استان سمنان کنونی) به سبب قرار گرفتن در میان دو عارضه طبیعی کوه‌های البرز شرقی در شمال و کویر مرکزی در جنوب، وضعیت ویژه‌ای از نظر جغرافیایی داشته است. ویژگی دیگر این ناحیه گذر شاهراه ارتباطی و تجاری خراسان از قلب آن بوده است. این شاهراه رشته اتصال شرق و غرب قومس به یکدیگر بوده و شهرهای این ناحیه را که در دامنه‌های جنوبی



تصویر ۲- نمای عمومی دژ گردکوه (عکس از نگارنده)



تصویر ۳- نمای عمومی دژ مهرین (مهرنگار) (عکس از نگارنده)



تصویر ۴- نمای عمومی دژ منصورکوه (عکس از نگارنده)

خود را تقویت کردند و از سوی دیگر به اقتصاد سلجوقیان ضربه بزرگی وارد ساختند.

افزون بر موارد پیش گفته، باید دو مورد حیاتی دیگر را نیز مد نظر قرار داد. نخست توجه به همسایه‌های شمالی این ناحیه یعنی گرگان و طبرستان، زیرا دیرتر پذیرای اسلام شدند و حتی پس از اسلام آوردن هم حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل محلی در آن نواحی وجود داشت. مورد اخیر زمینه مساعد و پیشینه لازم را برای تبلیغ عقاید دیگرگون و مخالف با حکومت مرکزی، فراهم می‌کرد و می‌توان گفت یکی از دلایل اقامت سه ساله حسن صباح در دامغان و نواحی پیرامون آن، همین ویژگی بوده است. مورد دیگر، قرار گرفتن این ناحیه در میان دو مرکز مهم اسماعیلیان، رودبار الموت و قهستان، بود که بر اهمیت آن به ویژه در نزد نزاریان می‌افزود.

بررسی شرایط ویژه قومس و شواهد مختلف تاریخی و باستان‌شناختی ما را بیش از پیش به این نتیجه می‌رساند که این ناحیه را به سبب حضور طولانی مدت اسماعیلیان، گستره وسیع قلمرو آنان بر اساس قلعه‌هایی که در تصرف داشتند، و نقش تأثیرگذار آن در نهضت اسماعیلیه، می‌توان سومین مرکز مهم نزاریان ایران برشمرد. چرا که این ناحیه از آغازین روزهای دعوت نزاری به سرکردگی حسن صباح نقش بسیار مهم و حیاتی در دولت اسماعیلیه نزاری ایران ایفا می‌کرد و پس از فروپاشی دولت آنان آخرین سنگری بود که تسلیم مغولان شد.

حمزئیان، حمید (۱۳۷۹). «اسماعیلیه در قومس»، فصلنامه فرهنگ قومس. شماره شانزدهم. ص ۷۵-۹۱.
دفتری، فرهاد (۱۳۷۵). تاریخ و عقاید اسماعیلیه. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه روز.
دفتری، فرهاد (۱۳۹۳). تاریخ و سنت‌های اسماعیلیه. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه روز.
دفتری، فرهاد (۱۳۹۰). تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی در سده‌های میانه. ترجمه فریدون بدره‌ای. چاپ دوم. تهران: فرزانه روز.

رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۸۷). جامع التواریخ اسماعیلیان. تصحیح محمد روشن. تهران: میراث مکتوب.

رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۹۳). جامع التواریخ: قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرسی زنجانی. چاپ پنجم. تهران: علمی و فرهنگی.

ستوده، منوچهر (۱۳۴۵). قلعه‌های اسماعیلیه در رشته کوه‌های البرز. تهران: دانشگاه تهران.

شادپور، حسن (۱۳۸۵). «قومس و اسماعیلیان». فصلنامه تاریخ اسلام. دوره ۷. شماره ۴. ص ۱۱۹-۱۳۸.

شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۸۱). مجمع الانساب. تصحیح میره‌اشم محدث. تهران: امیرکبیر.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ پنجم. تهران: اساطیر.

فرقانی، محمدفاروق (۱۳۸۱). تاریخ اسماعیلیان قهستان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

فرنود، رضا (۱۳۹۰). اطلس تاریخی ایران از ظهور اسلام تا دوران سلجوقیان. چاپ دوم. تهران: نشر نی.

قاضی نعمان، افتتاح‌الدعوه (۱۹۸۶م). تحقیق فرحات الشراوی. تونس: الشركة التونسیه التوزیع.

لمتون، آن (۱۳۹۶). تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران. ترجمه یعقوب آژند. چاپ پنجم. تهران: نشر نی.



تصویر ۵- نمای عمومی دژ ساروی بزرگ (عکس از نگارنده)

منابع

ابن اثیر جزری (۱۳۷۱). تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران. ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت. تهران: علمی.
ابن اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۶۶). تاریخ طبرستان. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. چاپ دوم. تهران: پدیده خاور.
اشرفی، الهه (۱۳۹۵). بررسی تحولات اسماعیلیان در منطقه قومس. پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود.
باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۷۰). تاریخ سیستان، از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان، ترجمه حسن انوشه. تهران: سپهر.
بیهقی، علی بن زید (۱۳۶۱). تاریخ بیهقی. تصحیح احمد بهمنیار. تهران: کتاب‌فروشی فروغی.
جوزجانی، منہاج‌الدین سراج، ۱۳۶۳، طبقات ناصری، تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب.
جوینی، عطا ملک (۱۳۸۵). تاریخ جهانگشای جوینی. تصحیح محمد قزوینی. چاپ چهارم. تهران: دنیای کتاب.
حمدالله مستوفی قزوینی (۱۳۶۴). تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.

- لويس، برنارد (۱۳۷۱). *فدائیان اسماعیلی*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- محمد بن ابراهیم خبیص (۱۳۴۳). *سلجوقیان و غز در ایران*. تصحیح و مقدمه محمد ابراهیم باستانی‌پاریزی. تهران: نشر علم.
- مرادان، علی‌اکبر (۱۳۸۸). گزارش گمانه‌زنی و نجات‌بخشی محوطه مهرنگار دامغان. گزارش منتشر نشده. مرکز اسناد میراث فرهنگی سمنان.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲). *سمط العلی للحضره العلیا*. تصحیح عباس اقبال. تهران: اساطیر.
- نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۲۴). *سیره جلال‌الدین یا تاریخ جلالی*. تصحیح محمد ناصح. تهران: انجمن ادبی ایران.
- ویلی، پیتر (۱۳۸۶). *آشیا نه عقاب: قلعه‌های اسماعیلی در ایران و سوریه*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه روز.
- هاجسن، مارشال، (۱۳۹۳). *فرقه اسماعیلیه*. ترجمه فریدون بدره‌ای. چاپ هفتم (پنجم از ویراسته دوم). تهران: علمی و فرهنگی.